

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.301375.2191>

Abstract

Abstract This study tries to show that the change of direction of the addressee in the criminal legislation from the general public to certain properties will be strongly effective in preventing this crime. On the other hand, the elimination of the cause in indecency will naturally lead to the elimination of the disabled; Since some field research has considered the satisfaction of the individual's inherent need for social approval as the most important cause of bad hijab, therefore, the need to adopt legislative and criminal measures against this psychological action is necessary. The art of the legislator is to reduce the lack of hijab, without creating a rift between the people and the Islamic system. This study shows that one of the examples of this measure is the practical implementation of the forgotten prohibition of denial through, first, the legislative obligation of the market and administrative community to prohibit practical denial (requesting the unveiled person to leave his shop or place of business, both commercial and administrative, and Both private and public). Secondly, punishment without violating the violators of this legal obligation will be strongly effective from the perspective of secondary prevention in order to better implement this regulation. Third, the type of punishment proposed in this study is a fine. Fourthly, in this article, it is suggested that most of the above-mentioned fines be allocated to support social reporters for documenting the occurrence of documented violations with credible evidence, in order to serve this social necessity. The government (subsidized) CCTV camera will easily remove the positive barriers in the court.

بررسی لزوم اصلاح سیاست جنایی تقنینی جمهوری اسلامی ایران جهت رعایت فرهنگ حجاب شرعی

حمید رضا عباسپور مبارکه^۱
قدرت الله خسرو شاهی^۲
محمد حسین پوریانی^۳

تاریخ دریافت :
1401/4/10

چکیده

تاریخ پذیرش:

این پژوهش می‌کوشد نشان دهد تغییر جهت مخاطب^۱ 1401/6/7 و 1401/6/7 یون گذاری
کیفیری از عامه^۲ ی جامعه به خواص معین، در پیشگیری از این
جرم قویا موثر خواهد بود. از سوی دیگر حذف علت در بدحجابی
طبیعتاً منجر به حذف معلول نیز خواهد شد؛ از آنجا که برخی
تحقیقات میدانی، ارضای نیاز ذاتی فرد به تایید اجتماعی را
مهمترین علت بدحجابی شناخته‌اند، فلذا نیاز به اتخاذ تدبیری
تقنینی و کیفیری، متلائم با این کنش روان شناختی ضرورت می
یابد. هنر قانون گذار آن است که بدحجابی را تقلیل دهد،
بدون آنکه میان مردم و نظام اسلامی شکافی ایجاد گردد. این
پژوهش نشان می‌دهد که از مصادیق این تدبیر، اجرای عملی
واجب فراموش شده ی نهی از منکر از طریق اولای الزام تقنینی
جامعه بازاری و اداری به نهی از منکر عملی (تقاضا از شخص
بدحجاب به ترک مغازه یا محل فعالیت خود اعم از تجاری و
اداری و اعم از خصوصی و دولتی) است. ثانیاً مجازات بدون
اغماض خاطیان این الزام قانونی، از منظر پیشگیری ثانویه
در راستای هرچه بهتر اجرا شدن این مقررده قویا موثر خواهد
بود. ثالثاً نوع مجازات پیشنهادی این پژوهش، جزای نقدی است.
رابعاً در این مقاله پیشنهاد می‌شود که بخش اعظم جزای نقدی
فوق الاشعار، به حمایت از گزارش‌گران اجتماعی وقوع مستند
تخلف با مدرک موثق، اختصاص یابد تا در خدمت این ضرورت
اجتماعی قرار گیرد. خامساً الزام قانونی کسبه وسایر واحدهای
اداری و دولتی به نصب دوربین مداربسته دولتی (پارانه
ای) موانع اثباتی در دادگاه را به سهولت مرتفع خواهد کرد
. این پژوهش با روش بنیادی و از نوع نظری بوده و از حیث
ماهیت نیز روش، توصیفی از نوع تحلیلی می‌باشد.
کلمات کلیدی: حجاب، تایید اجتماعی، سیاست جنایی تقنینی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی
واحد نراق، ایران.
^۲ استادیار حقوق جزا و جرم شناسی گروه حقوق دانشگاه اصفهان (نویسنده
مسئول)

Gh.khosroshahi@ase.ui.ac.ir

^۳ استادیار حقوق جزا و جرم شناسی گروه حقوق دانشگاه اصفهان
mhpouryani@yahoo.com

مقدمه

رعایت حجاب شرعی از دستورات صریح خداوند متعال در قرآن
کریم و نیز از ضروریات دین مبین اسلام است، که در این میان،

هیچ توجیه و تأویلی در آن راه ندارد (ورعی، 104ص، 1387). به طور کلی در قرآن 10 آیه مفاهیم حیا و حجاب را پوشش داده و به طور خاص 5 آیه به پوشش اختصاص دارد (غلامی، 1391، ص 42-29). (آیه 30 سوره نور و آیات 23 و 33 و 53 و 59 سوره احزاب بطور صریح) همچنین در خصوص مسئولیت حکومت اسلامی در عرصه حجاب، اجماع نسبی وجود دارد (علی اکبریان، 1387، ص 15؛ مرتضوی، 1387، ص 19؛ ورعی، 1387، ص 16؛ همایون مصباح، 1387، ص 13؛ ضیایی فر، 1387، ص 18؛ رفیعی، 1387، ص 14 و مشکات، 1387، ص 12).

در ایران قبل از اسلام، حتی زنان دربار از پوشیدگی بیشتری نسبت به عوام برخوردار بودند و پوشش یک ارزش در جامعه تلقی می‌شده است. با ورود اسلام به ایران، فرهنگ حجاب اسلامی که ساده‌تر از پوشش قبل از اسلام بود وارد ایران شد. در دوران قاجار با سفرهای شاه قاجار به فرنگ و اعزام عده‌ای از دانشجویان برای تحصیل به اروپا، پوشش دچار تغییر می‌گردد. این تغییر با کودتای 1299 و روی کار آمدن رضا خان و حاکمیت غرب زده در ایران که عامل عقب ماندگی را اسلام می‌دانست (غلامی، 1391، ص 59). سرعت بیشتری گرفت، در این دوران شاهد حملات بی‌سابقه‌ای علیه حجاب زنان و شبهه پراکنی علیه آن و فعالیت فرهنگی در راستای حجاب زدایی و نهایتاً کشف حجاب در سال 1314 هستیم، این روند به صورت نرم در دوران محمدرضا شاه ادامه یافت. با ورود انقلاب اسلامی و رأی 98 درصدی به جمهوری اسلامی سیاستهای حجاب زدایی سابق دچار شکست شدیدی شد (غلامی، 1391ص 63-59).

ناگفته نماند که اقدامات عجولانه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و کج سلیقگی‌هایی که در ارتباط با رنگ، جنس و اندازه لباس و اجبارهایی که بر مردم و به ویژه جوانان اعمال و تحمیل گردید باعث شکل‌گیری عقده‌هایی شد که با گشوده شدن اولین روزه‌های فضای باز فرهنگی در دولتهای سازندگی و به ویژه اصلاحات سر باز نمود و خود را در قالب انواع بدحجابی و بی بند و باری نشان داد (آقابگی کلاکی، 1393، ص 2) همچنین عدم توجه به حس زیبایی شناختی زن در این سیاستها و بی‌اعتنایی به تولید مدهای لباس اسلامی و عدم نوآوری در این زمینه به عنوان عوامل برای ایجاد بدحجابی شمرده می‌شوند. از این رو مسئله ایران معاصر دیگر صرفاً حجاب نیست، بلکه مسئله روز ایران، در حوزه‌ی خرده فرهنگهای جاری، در واقع گذر از بدحجابی به بی‌حجابی است. (جاوید و شاه مرادی، 1396ص 2)

از این رو باید نتیجه گرفت که در نگاه اول حجاب در ایران به موضوعی مهم‌تر از یک مسئله صرف دینی و فقهی تبدیل شده است. در واقع به تدریج مسئله حجاب به یک تخذی اجتماعی و سیاسی تبدیل شده است.

کتب متعددی و ارزشمندی با رویکردهای مختلف در این مدت نوشته شده است. اما این غنای علمی متأسفانه نتوانسته است در عمل کمکی به پیشرفت کمی و کیفی حجاب بکند. در واقع بالاترین خدمت آثار و مقالات و کتب و طرحهای گذشته، فقط باعث کند شدن سرعت کاروان بدحجابی برای اندک زمانی شده باشد. اما هنوز مسئله حجاب در قانون گذاری و برنامه‌ریزی و نیز اقدام مطلوب در اجرا دچار چالش است و این در حالیست که اهمیت این مساله بر هیچ کس پوشیده نیست چرا که مسئله بدحجابی، موجب جریحه دار شدن وجدان جمعی بسیاری از اقشار اجتماع شده است (شرتبیان، 1390ص 3) در این خصوص واکاوی ریشه‌های بدحجابی ضروری است که یکی از آنها نیاز شخص به تأیید است.

به نظر می‌رسد مطابق قواعد حاکم بر جرم‌شناسی سیاست جنایی تقنینی ایران باید در امر قانون گذاری الگویی را مدنظر خود قرار دهد که ضمن حذف عیوب قوانین موجود که بعضاً منجر به جبهه گیری بدحجابان علیه حکومت و منتج به اضمحلال مشروعیت آن نزد مردم شده است، از طریق جوش مردمی، با رویکرد مدیریت حکومتی و در عین حال با اجرایی غیر حکومتی (که تاکنون هیچ پژوهشگری اثباتاً و نفیاً در این خصوص حتی به طور جزئی اظهار نظر نکرده است.) چاره‌سازی گردد. در این مقاله پس از بیان پیشینه‌ی تحقیق، ابتدا به بیان ادله جواز دخالت حکومت در عرصه حجاب از حیث حقوقی- سیاسی، جامعه شناسی، فرهنگی و اسلامی، انسانی پرداخته‌ایم و سپس قوانین فعلی در مواجهه با عدم رعایت حجاب شرعی مرور نموده‌ایم و در ادامه با بهره‌گیری از نظریات جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی به نقد آن پرداخته‌ایم و در نهایت نیز راهکار کاربردی نوینی که برگرفته از اصول شناخته شده جرم‌شناسی است ارائه و پیشنهاد کرده‌ایم.

پیشینه تحقیق:

حسن مؤمنی و دکتر کلانتری در مقاله بدحجابی، واکنش سوژه به تأیید اجتماعی به تحقیقات پیمایش در شهر اهواز پرداختند و به این نتیجه رسیدند که بدحجابی پاسخی است به تأیید اجتماعی از سوی دیگران لذا نتیجه این تحقیق یکی از جرعه‌های پژوهش حاضر در نقد سیاست جنایی ایران در مواجهه با بدحجابی گردید. محمد حسین شرتبیان در مقاله «تأملی بر تبیین جامعه شناختی حجاب» مسئله حجاب را از آسیب‌های لایه زیرین جامعه می‌داند که در لایه روئین نمایان شده است اما در این مقالات هیچ راهکار عملی پیشنهاد نشده است فلذا تاکنون بصورت کاربردی حتی در حد یک مقاله ی ضعیف هم اقدامی صورت نگرفته است.

چارچوب نظری پژوهش:

نظریه پیوند اجتماعی هیرشی، هنجارشکنی را نتیجه شکست و ضعف پیوندهایی می‌داند که فرد را به جامعه می‌پیوندد. هیرشی فرض می‌کند که همه افراد به طور بالقوه از قانون می‌گریزند اما اکثر آنها رفتار خود را تحت کنترل در می‌آورند، چرا که می‌ترسند که رفتار غیر قانونی شان به روابطشان با دوستان، خانواده، همسایگان، معلمان و کارفرمایانشان آسیب برساند. (سیگل، 2001، ص238؛ ممتاز 1381، ص122؛ صدیق سروستانی، 1383، ص20) لذا اگر این ترس در افراد جامعه نهادینه شود طبیعی است که عدم رعایت حجاب گزینه‌ی انتخابی آنها نخواهد بود.

از نقطه نظر رایمکن، هر چه من برتر انسان که نمودار درونی ارزشهای دیرین و کمال مطلوبهای اجتماع است، به سمت وجدان اخلاقی گرایش نماید، افراد خود را با ارزشهای اجتماعی مطابقت می‌دهند (رایمکن، 1387، ص34) اریک فروم نیز هنجار شکنی را نتیجه شکست انسان در رسیدن به آرمانها می‌داند (شولتز، 1387، ص197) در خصوص عدم رعایت حجاب شرعی نیز کافیتست من برتر افراد جامعه رعایت حجاب را ارزش تلقی نماید. آلپورت هنجارشکنی را نتیجه انگیزه‌های مخرب انسان در طول زندگی می‌داند. او برای انگیزه های اجتماعی اهمیت بسیار قائل است و تأثیر آنها را در رفتار بیش از نیازها و انگیزه‌های نخستین، مثل غریزه های جنسی و پرخاشگری می‌داند (رایمکن، 1387، ص276)

امیل دورکیم نیز معتقد است که اگر نیروهای نفسانی مهار نشوند و فرد به خواهش دل خود نه به منافع جمع توجه کند،

زندگی اجتماعی با وضعیت بی‌هنجاری مواجه می‌شود (محسنی تبریزی، 1381، ص 56) لذا در خصوص عدم رعایت حجاب شرعی باید به نوعی شکاف میان خواهش نفس و هنجارهای جامعه را از بین برد تا نتیجه‌ی منطقی آن رعایت حجاب شرعی باشد. از دیدگاه مرتن افرادی که وسایل لازم را برای حصول به اهداف فرهنگی ندارند و در عین حال ذهنشان با اهداف فرهنگی پر شده، از راههای نامشروع جهت حصول به هدفهای با ارزش استفاده می‌کنند و بدین ترتیب هنجارشکنی به وجود می‌آید. (ریترز، 1374، محسنی تبریزی، 1374)

نظریه معاشرت‌های ترجیحی ساترلند بیان می‌کند که تمام رفتارها، یادگرفتنی است و این یادگیری از خلال هم‌کنش و تعامل با دیگر افراد در فرآیندی از ارتباطات صورت می‌پذیرد (فرانکپی و بلیامز و ماری‌لین‌دی‌مکشین، 1393، ص 129) که در خصوص بدحجابی شدیداً مصداق دارد.

نهایتاً نظریه تأیید اجتماعی راجرز بیانگر نیاز فطری انسان به مورد تأیید واقع شدن توسط دیگران است و چون این نیاز از اولویت برخوردار است منجر به خود سانسوری در شخص می‌شود (همتی، 1386) لذا طبق این نظریه تغییر ذائقه‌ی افراد جامعه در تاییدات اجتماعی خود راجع به افراد محجبه و بدحجاب، به قطع مانع تحقق این انحراف خواهد شد.

در این پژوهش با الگوبرداری از نظریه تأیید اجتماعی و نیز معاشرت‌های ترجیحی که در تطابق کامل با احادیث معصومان علیهم السلام و نواهی شرعی است می‌پردازیم.

مبانی نظری حجاب و سیاست‌های حکومتی اینکه براساس شریعت اسلامی با تأسیس حکومت دینی تا چه میزان می‌توان الزام به حجاب را حتی در مورد اقلیت‌های غیرمسلمان مورد اجبار و الزام قانونی قرار داد، امروزه به یک موضوع حقوق بشری تبدیل شده است.

1. ادلة حقوقی - سیاسی

بررسی ادلة حقوقی- سیاسی: حجاب به دلیل قانونی، و نه لزوماً شرعی، موضوع الزام و اجبار قانونی قرار گرفته است و با توجه به رأی اکثریت در انتخاب حکومت اسلامی رعایت ارزش‌های غالب و همگانی کردن آن جزء حقوق عمومی تلقی می‌شود (جاوید، 1396، ص 9).

2. ادلة جامعه‌شناسی - فرهنگی

بررسی ادلة جامعه‌شناسی - فرهنگی: حجاب به دلیل فرهنگی موضوع الزام قانونی قرار گرفته است و نه الزام شرعی. به این معنا که عرف جامعه به دلیل نیکو دانستن سنت حجاب، که به صورت تاریخی در فرهنگ ایرانی بوده است، از آن دفاع می‌کند و به دلیل جامعه‌شناختی و با در نظر گرفتن لزوم احترام به سنن و عادات و آداب ایرانی در حوزه فرهنگ بومی، حجاب موضوع الزام قانونی شده است. (جاوید، 1396، ص 10).

بنابراین، طبق این تفسیر رعایت حجاب در ایران می‌تواند الزامی باشد و به دلیل سابقه و عمر تاریخی و فرهنگی آن، کاملاً موجه تلقی گردد.

3. ادلة شرعی:

الف) اجماع
دلیل اول اجماع می‌باشد. برخی فقیهان بر مسئله جواز تعزیر بر ترک هر واجب یا فعل حرام، ادعای اجماع (شیرازی، 1409، ص414) یا نفی خلاف کرده‌اند (نجفی، 1365، ص448) که صدالبته دلیل قانع کننده‌ای بنظر می‌رسد.

ب) سیره معصوم
دلیل دوم سیره معصوم می‌باشد، دیده شده است که معصوم، برخی از متخلفان را در این زمینه کیفر داده است. این امر نشان می‌دهد که اصل مجازات کردن متخلف هنگام تخلف از واجب و حرام، امری جایز و مشروع است؛ (موسوی خویی، بی تا، ج 1، ص337) و چون معصوم، مرتکب امر غیر مشروع نمی‌شود، این دلیل نیز اقناع کننده بنظر می‌رسد.

د) اهتمام اسلام به حفظ نظام
دلیل سوم اهتمام اسلام به حفظ نظام اجتماعی می‌باشد. اسلام به نظام اجتماعی اهتمام شدید نشان داده است، به گونه‌ای که در برخی موارد، از اجرای احکام خویش به دلیل اختلال در نظام اجتماعی دست کشیده است. در روایات هم توجه به مسئله اختلال نظام اجتماعی مشهود است. فقیهان هم در فقه بدان استناد کرده‌اند. پس اگر کاری به اختلال نظام اجتماعی بیانجامد، آن را حرام، بلکه سزاوار کیفر دانسته‌اند. بنابراین، اگر عمل مباحی مایه اختلال نظام اجتماعی شود، می‌توان برای آن کیفر قرار داد. در نتیجه، تعیین مجازات برای گناهی که موجب اختلال نظام می‌شود، به طریق اولی جایز خواهد بود. این دلیل به صورت سربسته در کلام آیت الله خویی آمده است. (موسوی خویی، بی تا، ج 1، ص337) لذا با این استدلال نیز، برای بدحجابی در شرایطی که موجب اختلال نظام اجتماعی می‌شود، می‌توان مجازات تعیین کرد.

ه) اهتمام اسلام به اجرای احکام
دلیل چهارم اهتمام اسلام به تحقق اهداف و اجرای احکام آن می‌باشد. شارع مقدس و بنیان‌گذار اسلام همان‌گونه که به ابلاغ اهداف و احکام خویش اهتمام ورزیده، به تحقق اهداف و اجرای احکام خویش اهتمام شدید داشته است. پس همان‌گونه که نهاد امامت را عهده‌دار تفسیر و تبیین دین قرار داده، همین نهاد را مسئول تحقق اهداف و اجرای احکامش تعیین کرده و بر آن تأکید فراوان داشته است. خداوند متعال آن قدر بر مسئله امامت اهتمام ورزیده است که می‌فرماید: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لا یهدی القوم الکافرین.» (قرآن کریم، مائده، 67) و در روایات معتبر آمده است: «بنی الاسلام علی خمس: علی الصلاة و الزکاة و الصوم و الحج و الولایه لم یناد بشی کما نودی بالولایه» (مائده، آیه 67) در روایت رضوی نیز آمده است: «الامامة زمام الدین و نظام المسلمین و صلاح الدنیا و عز المؤمنین ان الامامة اس الاسلام النامی.» (شیخ صدوق، 1417، ص775) برای اطلاع از دیگر ادله‌ای که اهتمام اسلام را به اجرای احکام نشان می‌دهد، به این منبع رجوع کنید (ضیایی فر، 1382، ص549) افزون بر این، جعل نهادهایی چون نهاد حکومت، امر به معروف و نهی از منکر و حسبه، به روشنی، گویای اهتمام اسلام به اجرای احکامش است. لازمه این اهتمام شدید، جواز

تعیین مجازات برای مخالفت علنی است، همان گونه که در شریعت برای گناهان علنی فراوانی نظیر روزه‌خواری، شرابخواری و غیره، مجازات تعیین شده است. برای اطلاع بیشتر در این زمینه به حسین علی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه (منتظری، 1408، ص 259) و سیف الله صرامی، حسبه یک نهاد حکومتی، به ویژه ص 85 به بعد (صرامی، 1377، ص 85) رجوع کنید.

(و) قاعده لطف
دلیل پنجم قاعده لطف می‌باشد. قاعده لطف یکی از قواعد کلامی مذهب امامیه قاعده لطف است. (ضیایی فر، 1382، ص 243) بر اساس این قاعده، همان‌گونه که مقتضای لطف، رحمت و خیرخواهی خداوند، بیان دستورها و احکام الهی با بعثت پیامبران و نصب امامان است، مقتضای لطف الهی، زمینه‌سازی برای انجام واجبات و ترک محرمات است. (ضیایی فر، 1382، ص 266-267)

بر اساس این قاعده، بر دولت اسلامی لازم است که با تدبیر حکیمانه و برنامه ریزی سنجیده، به بستر سازی و ایجاد شرایط لازم برای عمل به این دستور الهی و هنجار اخلاقی بپردازد. همان گونه که مقتضای این لطف، دعوت به حجاب و عفاف و حتی پیشگیری از تظاهر به بدحجابی است، دولت به مقتضای قاعده لطف می‌تواند برای جلوگیری از بدحجابی و بی‌عفتی، قوانینی وضع و برای تخلف آن مجازات تعیین کند تا بدین وسیله مردم را به طاعت، نزدیک و از معصیت دور سازد.

(ز) فلسفه وجودی حکومت دینی
دلیل ششم فلسفه وجودی حکومت دینی می‌باشد. فلسفه حکومت در جوامع عرفی صرفاً برقراری نظم اجتماعی است. (ویل دورانت، 1370، ج 1، ص 32) دانشوران مسلمان نیز این فلسفه وجودی را مطرح کرده‌اند. برای نمونه به این منابع رجوع کنید (حلی، 1399، ص 388 و اشعری، 1400، ص 27) برخی از دانشوران مسلمان در شرح کلام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام): «لابد للناس من امیر بر او فاجر»، این مطلب را توضیح داده‌اند. (ابن ابی الحدید، 1378، ص 308) ولی در تفکر اسلامی، حکومت افزون بر استقرار نظم، فلسفه دیگری هم دارد و آن، بستر سازی و فراهم ساختن شرایط برای تحقق اهداف و ارزشها و اجرای احکام دینی است. قرآن کریم نیز اقامه نماز، پرداخت زکات، امر به معروف و نهی از منکر را از آثار و برکات طبیعی قدرت پیدا کردن مؤمنان که در دست گرفتن حکومت یکی از مصداق‌های آن است ذکر می‌کند: «الذین ان مکننا هم فی الارض اقاموا الصلاة و اتوا الزکاة و امروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الامور.» (سوره حج، آیه 41) پیامبر گرامی اسلام، برخی اهداف حکومت اسلامی را در سفارش‌های خود به والیان و کارگزاران حکومت بیان می‌کند. (احمدی میانجی، 1419، ج 2، ص 519)

امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) نیز یکی از اهداف به دست گرفتن قدرت را اجرای آموزه‌های دین و برپایی حدود الهی برمی‌شمارد (امام علی (ع)، خطبه 131، بند 3 و 4). همچنین در جای دیگر از وی چنین نقل شده است: «اللهم انک تعلم انی لم ارد الامرة، و لا علو الملک و الریاسة؛ و انما اردت القیام بحدودک و الاداء لشرعک و وضع الامور فی مواضعها و توفیر الحقوق علی اهلها و المضي علی منهاج نبیک؛ و ارشاد الضال الی انوار هدايتک.» (ابن ابی الحدید، 1378، ج 20، ص 299)

برای اطلاع بیشتر از اهداف حکومت از دیدگاه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به این منبع رجوع کنید. (بیضون، 1408، ص 584)

(

بنابراین، مقتضای فلسفه وجودی حکومت دینی، اجرای اهداف و احکام دینی است؛ زیرا فلسفه وجودی همان علت غایی است که وجود و عدم حکم بدان وابسته است. لازمه این فلسفه وجودی هم فرهنگسازی و تثبیت هنجارهای پسندیده در مرحله نخست است و هم ثبوت این حق برای دولت است که در مراحل بعدی، حق برخورد با توسل به قانون را داشته باشد. به تعبیر دیگر، این دلیل در مرحله نخست، وظیفه زمینه‌سازی فرهنگی را بر عهده دولت می‌گذارد و در صورتی که این گزینه پاسخ نداد، دولت را موظف می‌داند که به برخورد حقوقی و جزایی متوسل شود.

ح) روایات جعل کیفر برای گناهان دلیل هفتم روایات جعل کیفر برای هر گناهی می‌باشد. از برخی روایات چنین به دست می‌آید که خداوند برای تخلف از هر واجب یا حرامی، کیفر قرار داده است. برای نمونه، در روایت معتبری چنین آمده است: «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئاً یحتاج الیه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله جعل لکل شیء حداً و جعل علیه دلیلاً یدل علیه و جعل علی من تعدی ذلک الحد حداً» (کلینی، 1388، ج 1، ص 59 و خوانساری، 1364، ج 7، ص 98)

مفاد این روایت آن است که خداوند برای هر چیزی، ضابطه و چارچوبی قرار داده و برای هر کس که از آن چارچوب‌ها تجاوز کند، جزا و کیفری تعیین کرده است و البته تمسک به این روایت وابسته به مبین بودن آن است، ولی در مقابل منکران لازم نیست مبین بودن روایت را اثبات کنند، بلکه اثبات اجمال روایت برای آنان کافی است. همان‌گونه که برخی ادعا کرده‌اند. برای نمونه به این منبع رجوع کنید. (کریمی جهرمی، 1414، ج 2، ص 294)

تقریب استدلال به این روایت بدین قرار است: حجاب و پوشش یکی از چارچوب‌ها و مقررات و دستورات الزامی الهی است همان‌گونه که از آیات قرآن نیز این معنا استفاده می‌شود، قرآن کریم در موارد بسیاری که حکمی الزامی را بیان می‌کند، پس از آن می‌افزاید: «تلك حدود الله.» که برخی از آن‌ها چنین است. و هر کس این واجب را به صورت مقرر رعایت نکند، به مقتضای ذیل روایت «و جعل علی من تعدی ذلک الحد حداً» سزاوار عقوبت و کیفر است. هنگامی که کیفر الهی ثابت شد، به طور طبیعی، دولت حق دارد که آن را اجرا کند. حال یا بدین جهت که حاکم اسلامی قدر متقین این وظیفه است، همان‌گونه که برخی فقیهان چنین تقریب کرده‌اند. یا بدین جهت که حاکم مشروع اسلامی از سوی خداوند به منصب اجرای احکام الهی نصب گردیده است، همان‌گونه که برخی دیگر از فقیهان گفته‌اند، برای نمونه به این منابع رجوع کنید. (موسوی خویی، بی تا، ج 1، ص 225)

ط) قیاس اولویت یا مساوات دلیل هشتم قیاس اولویت یا قیاس مساوات (اولویت مجازات کردن) می‌باشد. در روایات، برخی از گناهان سبب تعزیر دانسته شده که یا مفسده آن از بدحجابی کمتر است یا حداکثر مفسده آن در حد بدحجابی است، گناهانی نظیر :

خودارضایی (عاملی، 1421، ج 28، ص 363) ، خوابیدن دو مرد زیر یک پوشش یا لحاف (عاملی، 1421، ج 28، ص 84) ، خوابیدن دو زن زیر یک پوشش و لحاف (عاملی، 1421، ج 28، ص 84) ، بوسیدن هم جنس از روی شهوت (عاملی، 1421، ج 28، ص 161) ، خوردن گوشت حیوانی که ذبح شرعی نشده یا گوشت خوک (عاملی، 1421، ج 28، ص 370) ، خوردن خون (عاملی، 1421، ج 28، ص 367-368) و داستان سرایی در مسجد.

بنابراین، هنگامی که گناهی نظیر خوابیدن دو همجنس (دو زن یا دو مرد) زیر یک پوشش یا خوردن گوشت بدون ذبح شرعی سبب تعزیر می‌شود، بدحجابی به طریق اولی قیاس اولویت یا دست کم همانند آن قیاس مساوات موجب ثبوت جواز کیفر می‌گردد. گرچه این دلیل مانند دلیل پیشین، عمومیت را اثبات نمی‌کند، فرق این دلیل با دلیل پیشین هم در این نکته است که دلیل پیشین بر اثبات عمومیت استوار است، ولی این دلیل بر فهم تساوی یا اولویت خصوص مورد از موارد منصوص بر جواز تعزیر است. ولی برای اثبات خصوص مورد رعایت نکردن حجاب واجب تام است.

ی) الغای خصوصیت از موارد منصوص دلیل نهم الغای خصوصیت از موارد منصوص می‌باشد. در روایات، برای برخی از گناهان در عرصه‌های گوناگون، تعزیر ذکر شده است. برخی از آن‌ها صرفاً حق الله است، نظیر خودارضایی و پاره‌ای از آن‌ها حق الناس است، نظیر هجو (عاملی، 1421، ج 28، ص 204) و دشنام (عاملی، 1421، ج 28، ص 202) و چشم‌اندازی به خانه دیگران. (عاملی، 1421، ج 28، ص 66) برخی از آن‌ها گناهان کبیره است و برخی دیگر گناهان صغیره، نظیر خوابیدن دو همجنس زیر یک پوشش یا لحاف (عاملی، 1421، ج 28، ص 84)، یا اجتماع زن و مرد نامحرم در یک خانه (عاملی، 1421، ج 28، ص 145). برخی از آن‌ها گناهانی است که موجب اختلال نظم جامعه می‌شود، نظیر اختلاس (عاملی، 1421، ج 28، ص 268)، رباخواری (عاملی، 1421، ج 28، ص 371) و شهادت دروغ (عاملی، 1421، ج 28، ص 376). برخی از آن‌ها نیز گناهانی صرفاً فردی است، مانند: نزدیکی با همسر در حال عادت ماهیانه (عاملی، 1421، ج 28، ص 377) یا در حال روزه (عاملی، 1421، ج 28، ص 377)، خودارضایی (عاملی، 1421، ج 28، ص 363)، خوردن خون مردار (عاملی، 1421، ج 28، ص 371)، برای برخی از امور مکروه هم آمده که معصوم، مرتکب آن را تعزیر کرده است. (کلینی، 1388، ص 263 و طوسی 1365، ج 10، ص 595)

از امثال این روایات، نتیجه گرفته می‌شود که آن چه ملاک جواز تعزیر است، گناه و معصیت است و هیچ گناهی خصوصیتی ندارد، نه کبیره بودن، نه وابسته بودن به حق الناس و نه اختلال نظام جامعه، گرچه فقیهان گذشته به این دلیل تمسک کرده‌اند، برای نمونه محقق اردبیلی در این زمینه می‌نویسد: «الظاهر ان کل ما یوذی المسلم بغیر حق بل کل ذنب غیر موجب للحد موجب للتعزیر. لانه لاختصاصیه له بالمخاطب بل باللفظ و الکلام فان سببه کونه معصیه و ذنباً فیوخذ اینما وجد.» (اردبیلی، 1362، ج 13، ص 156) وی در ادامه به روایات متفرقه تمسک می‌کند (اردبیلی، 1362، ج 13، ص 156-164). ولی تقریری از آن ارائه نداده‌اند که نافی تفصیلاتی باشد که در این زمینه وجود دارد، ولی تقریر یاد شده همه تفصیلات و احتمال خصوصیت به لحاظ هر یک از آن‌ها را نفی می‌کند. نگارندگان، تقریر یاد شده را که نافی همه تفصیلات است، در کلام فقیهان پیشین ندیده است. و به نظر می‌رسد مزیت این تقریر همین عمومیت و نفی احتمال هر گونه خصوصیتی است که بدون نفی آن‌ها، استدلال یاد شده، تام نخواهد بود.

ک) ادله نهی از منکر

دلیل دهم ادله نهی از منکر می‌باشد. یکی از احکام الزامی اسلام، امر به معروف و نهی از منکر است که آیات و روایات فراوانی بر وجوب آن دلالت می‌کند. در روایات (عاملی، 1421، ج 16، ص 133-135)

و بیان فقیهان (نجفی، 1365، ج 21، ص 383 و منتظری، 1408، ج 2، ص 215)، مراتب گوناگونی برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده که یکی از آن‌ها مرتبه‌ای است که مستلزم تصرف در شئون دیگری است (دخالت فیزیکی)؛ چون چنین دخالتی سبب هرج و مرج می‌شود (طوسی، 1417، ج 2، ص 15). فقیهان، وجوب، بلکه جواز چنین مرتبه‌ای را مشروط به اذن امام و دولت اسلامی (حلی، 1403، ج 1، ص 259) یا اصالتاً از وظایف اختیارات دولت اسلامی (طوسی، 1400، ص 150) دانسته‌اند. بنابراین، مقتضای عموم ادله نهی از منکر این است که این مرتبه از نهی از منکر هم واجب است، ولی عمل به آن از وظایف و اختیارات دولت است که یا خود به آن اقدام کند یا به دیگران اجازه اقدام دهد. البته برخی فقیهان شیعه گفته‌اند که اذن امام شرط نیست (حلی، 1413، ج 4، ص 461)، و الحق که این دلیل در میان سایر ادله اقله‌کننده‌تر بنظر میرسد و دارای پشتوانه‌ی منطقی و عقلی نیز هست.

سیاست جنایی تقنینی ایران در خصوص عدم رعایت حجاب شرعی: قانونگذار بعد از انقلاب اسلامی یک تبصره از یک ماده از قانون مجازات اسلامی را به عنوان جرم عدم رعایت حجاب شرعی بیان و برای آن ضمانت اجرا مقرر نموده است. در این مبحث نگاهی بسیار اجمالی به این ماده انداخته‌ایم و سپس بانقد آن به انتقاد از سیاست جنایی تقنینی ایران در این خصوص پرداخته‌ایم.

1. تبصره ماده 638 قانون مجازات اسلامی (مصوب 1370/5/8)

نقد تبصره 2 ماده 638 قانون مجازات اسلامی: در حال حاضر با وجود این تبصره، قشر وسیعی از بانوان که در میان اعضای بدن، وجه و کفین را کاملاً نمی‌پوشانند مشمول جرم انگاری این تبصره قرار گرفته‌اند با این توضیح که با توجه به سکوت قانونگذار در رابطه با مرز حجاب و بدحجابی مطابق اصل قانون اساسی، نظر مشهور فقها تعیین‌کننده خواهد بود و عدم تعریف حجاب شرعی قطعاً به دلیل وضوح و بداهت آن بوده است چون از نظر شریعت و فقه، محدوده قطعی حجاب اسلامی بانوان در رویارویی با نامحرم پوشاندن همه بدن به جز صورت و دو دست از مچ به پایین است (مکارم، 1413، 533)

با توجه به واضح بودن تعریف حجاب اسلامی بسیاری از حقوقدانان در ذیل تبصره ماده 638 قانون مجازات اسلامی، همان تعریف فقها در کتب فقهی را برای حجاب اسلامی ذکر کرده‌اند. (مغنیه، 1381، 24) گستره‌ی این جرم انگاری نسبتاً وسیع بنظر میرسد و بعید است قانونگذار با این جرم انگاری گسترده به هدف خود که همان رعایت اخلاق و ارزشهای مذهبی و عرفی توسط افراد جامعه اسلامی است دست یابد و اتفاقاً و بالعکس با تحت شمول قرار دادن طیف وسیعی از افراد به عنوان مجرم، عملاً موجب دامن زدن به جو بی‌اخلاقی و عدم رعایت شئون شرعی و بویژه حجاب خواهد شد. و این تالی فاسد به معنای افزایش قوانین متروک یعنی قوانینی که علی‌رغم قابلیت و امکان اجرا در دادگاهها و دیگر نهادهای مجری قانون به آنها عمل نمیشود (میرزایی، 1390، 5) خواهد بود. بنابراین می‌توان دو نوع از عدم رعایت حجاب را تفکیک نمود: اول: عدم رعایت حجاب شرعی به گونه‌ای که با عفت و اخلاق عمومی مخالف باشد مثل استفاده از مانتوی جلو باز در

معیت شلوار چسبان، پیدا بودن ساق پا، عقب بودن روسری در معیت موی آرایش و شلوار کشیده شده و مواردی از این قبیل. از اینرو عدم قید جریحه دار شدن عفت عمومی از دیگر ایرادات این تبصره است که برخلاف ذیل ماده 638 ق.م.ا در تبصره این ماده به این قید اشاره ای نشده است و کفایت زنی حدحجاب شرعی فقهی را مراعات نکند تا مجرم تلقی گردد؛ چه عمل وی موجب جریحه دار شدن عفت عمومی شود یا نشود علت این تفکیک و سختگیری در موضوع بدحجابی نسبت به دیگر گناهان مشخص نیست به عبارت دیگر با اینکه قانونگذار مجازات بدحجابی را سبکتر از دیگر گناهان در نظر گرفته است با عدم ذکر این قید، نوعی سختگیری نابجا اعمال کرده است که تالی فاسد آن متروک ماندن قانون است (هاشمی، 1386، 7)

انتقاد جدی دیگری که بر بنیاد سیاست جنایی تقنینی ایران وارد است برخورد یکسان با کلیه افراد بدحجاب می‌باشد؛ این در حالیست که باید دید چه کسانی مرجع ارزشها و رفتارهای اجتماعی می‌شوند؟ چه کسانی ارزشها و رفتارهای اجتماعی را تولید می‌کنند؟ و به تعبیر جرم‌شناسی گروه‌های مرجع جامعه که طبق نظر ساترلند مورد تقلید قرار می‌گیرند چه کسانی هستند؟ گروه مرجع گروهی است که افراد خود را با آن مقایسه و با استانداردهای آن ارزیابی می‌کنند و به اصطلاح ساترلند از آنها تقلید می‌کنند. در واقع انسانها به دلایل مختلف نظیر نیاز به احترام و آبرو و نیز فشار هنجارهای عمومی خود را با عده‌ای مقایسه و نهایتاً به ناچار از آنها تقلید می‌کنند (آقابگی کلای، 1393، 3). این تقلید نتیجه معاشرت‌های مدرن نظیر معاشرت از طریق مشاهده نوع لباس پوشیدن ستاره سینما در زندگی خصوصی‌اش می‌باشد. در این فرآیند، فرد اقدام به کسب ارزشها و استانداردهای فرد دیگری که از حیث شهرت یا ثروت یا مناسبات اجتماعی در موضع برتری قرار دارد می‌کند. نخستین کسانی که توانایی مرجع شدن تولید ارزشها را دارند بی‌شک در جامعه امروزی، هنرپیشگان مطرح سینما و تلویزیون، اطباء و اساتید چهره و به نام که همگان آنها را لااقل با اسم یا چهره می‌شناسند و سیاستمداران اعم از دولت و مجلس و قوه قضاییه می‌باشند. این نگاه با نظریه معاشرتهای ترجیحی ساترلند و نظریه کنترل اجتماعی هیرشی کاملاً منطبق می‌باشد (ممتاز، 1381، 122)

لذا به نظر می‌رسد به علت تأثیر غیر قابل انکار این قشر بر فرهنگ جامعه، اعمال مجازات مشابه افراد عادی و این قشر عادلانه نیست. لذا قانونگذار می‌بایست میزان و نوع مجازات گروه مرجع را (با تعریفی جامع و مانع از این طیف) به نحوی ملموس و پیشگیرنده‌ای متفاوت از افراد عادی قرار دهد به عنوان مثال از مجازات ممنوعیت کار سینمایی برای مدت مشخص راجع به هنرپیشگان استفاده کند و در صورت تکرار از اعمال محرومیت دائم به عنوان مجازاتی پیشگیرنده و متوازن نهراسد و از آن طرف از مجازات کردن افراد زیر یوغ فرهنگی (افراد عادی) لااقل به این سبک تبصره ماده مذکور شدیداً اجتناب کند. ایراد کلی دیگر که در نحوه برخورد با بدحجابان و به عبارت حقوقی سیاست جنایی ایران قابل رؤیت است برخورد مستقیم قانون با افرادی است که حجاب شرعی را رعایت نمی‌کنند، به تعبیر روشن‌تر، حکومت دو شیوه برای مقابله با عدم رعایت حجاب شرعی پیش رو دارد یکی برخورد مستقیم با متخلفین و دیگری برخورد غیرمستقیم؛ شیوه نخست موجب اضمحلال مشروعیت و مقبولیت حکومت در اذهان عمومی می‌شود (کما اینکه سوژه داغ شبکه‌های معاند بانظام جمهوری اسلامی غالباً برخورد پلیس با اشخاص بدحجاب

بوده است) و شیوه دوم عاری از این نقص است و موجب برچسب مجرمانه هم نمی‌گردد (چراکه اگر کل جامعه با بدحجابی مقابله کند، لنز دوربین شبکه های ضد رژیم دیگر نمیتواند پلیس که چهره ی حاکمیت است را مورد هجمه تبلیغاتی قرار دهد)؛ جالب است بدانیم تاکنون در طول چهل سال انقلاب اسلامی تنها از شیوه نخست استفاده شده است و هیچ مقاله یا کتابی (لااقل تا جایی که نگارندگان مطلعند) از شیوه دوم -که دستاورد این پژوهش است -سخنی به میان نیاورده است. بررسی اجمالی تبصره ماده 638 ق.م.ا برخورد بلاواسطه حکومت با این قشر را راه چاره کاهش بدحجابی تصور و توهم کرده است در حالی که بی‌تردید کوچکترین توفیقی در کاهش این انحراف واقعا مشاهده نشده است. به دنبال وجود این ایراد در سیاست جنایی ایران نگارندگان بر آن شدند که پیشنهاد تبصره جایگزین را مطرح نمایند، این پیشنهاد می‌تواند (و بهتر است) به عنوان یک ماده قانونی مستقل مورد تقنین قرار گیرد: بصورت خاص و کاربردی قانون‌گذار باید هر واحد صنفی اعم از پزشکان، وکلا، کسبه جزء، صاحبان مشاغل خدماتی، تولیدی و توزیعی، پارکینگ‌های عمومی و خصوصی و نیز کلیه ساختمانهای زیر مجموعه قوای مجریه، مقننه و قضائیه را مکلف نماید از ورود افراد بدحجاب بدان محل جلوگیری به عمل آورند و در صورت ورود بدون اطلاع، مسئول واحد را مکلف به اخراج فوری شخص بدحجاب از واحد صنفی یا دولتی نماید و دقیقاً جزییات نحوه ی دقیق اخراج را مورد تعریف قانونی قرار دهد و ضمانت اجرای نقدی قابل توجهی که غیرقابل تعویق و تعلیق و تخفیف باشد را برای این بزه تقنین کند.

مقنن برای نیل به این مقصد ناچار است بدحجابی را تعریقی جامع و مانع نماید بطوریکه جزیره ی کوچک حقوق جزا مضیق بماند و وسعت نیابد و گناه و جرم رابطه ی تساوی پیدا نکنند بعنوان مثال: پوششی که مغایر عفت و اخلاق عمومی باشد بدحجابی تلقی شود از قبیل مانتوی جلو باز در فرض همراهی با شلوار چسبان، مشخص بودن ساق پا، مشخص بودن موی سر از پشت مقنعه یا روسری، مشخص بودن موی سر از جلو بیش از عرف معمول جامعه، چسبان بودن مانتو به قدری که عرفاً محرک تلقی گردد.

در همین راستا ضابطین و قضات ویژه ای برای این امر باید اختصاص یابند و هر گونه گزارش مردمی که قابل استناد قضایی باشد و منجر به صدور حکم محکومیت گردد مستحق دریافت درصد قابل توجهی از مبلغ مورد جریمه به عنوان پاداش قرار گیرد. منطقی‌تر است رسیدگی به این جرم مستقیماً در دادگاه کیفری دو محل باشد و مانند جرایم علیه عفت عمومی با حذف دادسرا در تسریع رسیدگی موفق باشیم. باتوجه به نظریه تایید اجتماعی لازم است درآمد حاصل از این جرم صرف یارانه غیرمستقیم البسه اسلامی مانند چادر و مانتوهای بلند و پوشش و مواردی از این قبیل گردد.

چنین رویه ای این حسن را دارد که حکومت به هیچ وجه مستقیماً اقدام به مقابله با فرد بدحجاب نمی‌کند بلکه خود مردم موجب منزوی شدن بدحجاب می‌گردند؛ به عبارت دیگر هیچ شخص بدحجابی دستگیر نمی‌شود تا مشروعیت و مقبولیت حکومتی مورد تردید و اضمحلال قرار گیرد.

نیز ضروری است افرادی که به تشخیص مقام قضایی، تأثیر گذار بر فرهنگ جامعه تلقی گردند از قبیل هنرپیشگان و مجریان صدا و سیما، سیاستمداران، ورزشکاران مطرح ملی، در صورت ارتکاب بدحجابی مورد تعریف در این قانون به ممنوعیت موقت از شغل

و رشته خود به مدت 6 ماه الی یک سال و در صورت تکرار جرم به محرومیت دائم محکوم گردند.

همانگونه که مشاهده می‌شود ردپای نظریات جرم‌شناسی از جمله معاشرتهای ترجیحی ساترلند، کنترل اجتماعی هیرشی، تأیید اجتماعی راجرز، اهداف و وسائل (فشار) و نیز برچسب زنی مرتن در نقطه نظرات نگارندگان بطور ملموسی به چشم می‌خورد.

نتیجه گیری:

سیاست جنایی تقنینی ایران باید الگویی را مدنظر خود در قانون‌گذاری قرار دهد که ضمن حذف عیوب قوانین موجود که بعضاً منجر به جبهه‌گیری بدحجابان علیه حکومت و منتج به اضمحلال مشروعیت آن نزد مردم شده است، از طریق جوش مردمی، با رویکرد مدیریت حکومتی و البته اجرای غیرحکومتی چاره‌سازی گردد. از یک سو میبایست سیبل قانونگذاری کیفری را از عموم اشخاص که صرفاً مصرف‌کنندهی ارزشهای زائیده شده توسط افراد برتر و مشهور اجتماعی میباشند به سمت همان سازندگان ارزشها (سلبریتی های هنری و ورزشی و ...) تغییر جهتی ملموس داد و از سوی دیگر با توجه به علت گسترش بدحجابی که مطابق تحقیقات پیشین، ارضای نیاز ذاتی فرد به تأیید اجتماعی است، تدبیری تقنینی و کیفری برگرفته از اصول مسلم جرم‌شناسی در راستای حذف علت اندیشید تا با حذف علت، به سادگی کمرنگ شدن معلول (بدحجابی) را بدون توالی فاسد آن که همانا ایجاد شکاف میان حکومت و مردم است را شاهد باشیم. برای این اهداف پیشنهاد میگردد:

اولاً جامعه بازاری و اداری به نهی از منکر عملی (تقاضا از شخص بدحجاب به ترک مغازه یا محل فعالیت خود اعم از تجاری و اداری و اعم از خصوصی و دولتی) ملزم گردند. ثانیاً در راستای هرچه بهتر اجرا شدن این مقرره برای خاطیان این قانون تعیین گردد. ثالثاً بخش اعظم جزای نقدی فوق الاشعار بعنوان مثال 1 میلیون و پانصد هزار تومان، به حمایت از گزارش‌گران اجتماعی، اختصاص یابد تا در خدمت این ضرورت اجتماعی قرار گیرد. خامساً کسبه و سایر واحدهای اداری و دولتی به نصب دوربین مداربسته دولتی (یارانه ای وبا کمک 90 درصدی دولت) ملزم گردند تا موانع اثباتی در دادگاه به سهولت مرتفع شود. س: منابع:

1. ابن ابی الحدید مدائنی معتزلی، شرح نهج البلاغه، تحقیق: ابوالفضل ابراهیمی، بی جا، دارالکتب العربیه، 1378 ه. ق.
2. ابن شعبه حرانی، حسن، تحف العقول عن آل الرسول، چاپ پنجم، نجف اشرف، المکتب الحیدریه، 1380 ه. ق.
3. احمدی میانجی، علی، مکاتیب الرسول، تهران، مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، 1419 ه. ق.
4. اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، 1362.
5. اشعری، ابوالحسن، مقالات، الاسلامیین و اختلاف المصلمیین، تصحیح: هلموت ریتر، چاپ سوم، درالنشر فراتر شتابز، 1400 ه. ق.
6. آقابگی کلاکی، محمد، حجاب راه های رفته و نارفته نگرشی کلان در تحلیل پدیده بدحجابی و راهی که باید رفت، مجله پیام انقلاب، شماره 83، 1393.

7. امامی، سید مجتبی. و باقری کنی، مصباح الهدی و لطفی، سجاد (1395). گونه‌شناسی ذهنیت‌های جدا خط مشی‌گذاران و مجریان درباره مدیریت مواجهه با بدحجابی در ایران. مجله راهبرد فرهنگ.
8. بحرانی، میثم، شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، 1412 ه. ق.
9. بیزون، لبیب، تصنیف نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، 1408 ه. ق.
10. جاوید، محمد جواد و شاهمرادی، عصمت، جمهوری اسلامی ایران و مسئله بدحجاب، مجله زن در فرهنگ و هنر، دوره 9، شماره 1، بهار 96.
11. حر عاملی، محمد، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، چاپ سوم، قم، مؤسسه آل‌البیت (ع) 1374 ه. ق و
12. حلی، جعفر، شرایع الاسلام چاپ سوم، بیروت، موسسه الوفا، 1403 ه. ق.
13. حلی، حسن، شرایع الاسلام، چاپ سوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1403 ه. ق.
14. حلی، حسن، کشف المراد فی شرح تجریر الاعتقاد، بیروت، مؤسسه الاعلمی، 1399 ه. ق.
15. حلی، حسن، مختلف الشیعه فی احکام الشریعه، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1413 ه. ق.
16. خوانساری، احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدوق، 1364.
17. دعاگویان، داوود (1389). بررسی الگوهای تبلیغاتی و آموزشهای عمومی فاتب در جلب اعتماد افکار عمومی به طرح انضباطی اجتماعی، مرکز تحقیقات تهران بزرگ.
18. دورانت، ویل آوریل (1365)، تاریخ تمدن، ترجمه امیرحسین آریانپور و همکاران، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
22. ریترز، جورج (1374) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر (محسن ثلاثی، مترجم) تهران: انتشارات علمی، چاپ هفتم.
23. شارع پور، محمود؛ تقوی، سیده زینب و محمدی، مهدی (1391). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل موثر گرایش بدحجاب، فصل‌نامه تحقیقات فرهنگی، شماره 3.
24. شرتبیان، محمدحسن، تأملی بر تبیین جامعه‌شناختی حجاب و ارائه راهکارهای لازم برای آن، 1390، ماه‌نامه‌ی مهندسی فرهنگی، سال پنجم، شماره 55 و 56.
25. شکر بیگی، عالیه و امیری، امیر (1390). مدیریت بدن و مقبولیت اجتماعی، فصل‌نامه مطالعات جوانان، سال دوم، شماره 3.
26. شولتز، دوان (1378). نظریه‌های شخصیت، (یوسف کریمی و دیگران، مترجمان). تهران: انتشارات ارس باران.
27. صالح پور، بهرام؛ محمودیان، مجید و سلمانیان، حمیدرضا (1388). بررسی تأثیر آموزش آموزه‌های قرآنی بر بهبود پذیرش اجتماعی، فصل‌نامه‌ی تخصصی پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآنی، سال اول شماره 2.
28. صدوق، محمد، الامالی، قم، موسسه البعثه، 1417 ه. ق.

29. صدوق، محمد، کمال الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1405 ه. ق .
30. صدوق، محمد، معانی الاخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، موسسه النشر الاسلامی، 1361.
31. صدیق سروستانی، رحمة الله (1383). آسیب شناسی اجتماعی، تهران: انتشارات آن .
32. صرامی، سیف الله، حسبہ؛ یک نهاد حکومتی، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم .
33. ضیایی فر، سعید. (1387) مبانی اختیارات نظام اسلامی در زمینه جلوگیری از بدحجابی. در: ابراهیم شفیعی سروستانی، حجاب: مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی. جلد 1: مقالات علمی و حقوقی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
34. ضیایی فر، سعید، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، قم، بوستان کتاب، 1382 .
35. طوسی، محمد، الاقتماد الی الهادی الی طریق الرشاء .
36. طوسی، محمد، المبسوط فی فقه الامامیه تحقیق: محمدتقی کشفی، چاپ سوم، تهران المكتبه المرتضویه، 1387 ه. ق .
45. مازندرانی، محمد صالح ، شرح اصول کافی، بی جا، بی نا، بی نا.
46. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار الجامعه لدور الاخبار، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1363 ه. ق.
47. محسنی تبریزی، علیرضا (1381). سیری در مفاهیم و نظریه های خشونت نامه ی علوم اجتماعی، سال 1388، شماره 19، ص 49-45.
48. مرتضوی، سید ضیاء (1387). درآمدی بر مبنای کلی فقهی حجاب و مسئولیت دولت اسلامی. در : ابراهیم شفیعی سروستانی. حجاب: مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی. جلد 1: مقالات علمی و حقوقی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
49. مشکات، سید حمید (1387). اخلاقی یا حقوقی بودن پوشش اسلامی زنان. در: ابراهیم شفیعی سروستانی حجاب: مسئولیت ها و اختیارات دولت اسلامی. جلد 1: مقالات علمی و حقوقی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
50. مغنیه، محمدجواد، فقه مقارن، نشر تک رنگ، چاپ اول، 1381.
51. مکارم شیرازی، ناصر، تعلیقات علی العروه الوثقی، مدرسه علی بن ابیطالب، قم، دوم، 1413 ق.
67. Juan Yang, Yu Yang, Haijiang Li, Yan Hou, Mingming Qi, Lili Guan, Xianwei Che (2014). "Correlation between self-esteem and stress response in Chinese college students: The mediating role of the need for social approval", Contents lists available at Science Direct, Personality and Individual Differences 70 (2014) 212-217.
68. Toni, C. Antonucci (2004). The Dove Report: Challenging Beauty, New York, Edelman publication .
69. Vicky M. Story, John W. Cadogan (2013). "Entrepreneurial orientation, market orientation, network ties, and performance: Study of entrepreneurial firms in a developing economy, The Business School", Journal of Business Venturing 28 (2013) 708-727 .

.70 Webster, M. & Driskell, J (1983). "Beauty as Status", American Journal of Sociology, Vol. 89, No. 1.